



Misattribution of Shah b. Shoja' of Kermani's words to other Sufis

Mohsen Pour Mokhtar 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Vali Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran. E-mail: m.poormokhtar@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 04 December 2023

Received in revised form 29

March 2024

Accepted 29 June 2024

Published online 08 September

2024

Keywords:

Shah b. Shoja Kermani, Dhu 'l-Nun al-Misri, Abu Yazid al-Bastami, Abu 'Uthman al-Hri, Abu Sa'id-i Abu al-Hayr

ABSTRACT

In the collection of seventy verses that have remained from Shah b. Shoja Kermani, twelve verses are attributed to other Sufis. Eight quotations in the name of Dhu 'l-Nun al-Misri, one quotation in the name of Abu Yazid al-Bastami, two quotations in the name of Abu 'Uthman al-Hri, and one quotation in the name of Abu Sa'id-i Abu al-Hayr. In this article, the attribution of the main author is discussed and it is argued that it is preferable to attribute these words to Shah Kermani based on the following arguments: A. a special reputation is attributed to the narrators of Shah Kermani's words. The first narrator is Abu Abd al-Rahman Sulami Nishabouri. He narrated the words of Shah through two prominent students of Abu Othman Heiri. Heiri himself was a student of the Shah and wrote his words in a special notebook. Khwaja Ali of Sirjani, the second narrator, is recognized not only as one of the great Sheikhs of Sufism and the author of the significant book *Al-Bayad Wa'S-Sawad* but also as a compatriot of the Shah and one of his earnest admirers. B. Shah Shuja Kermani's writing style is distinguished by a particular feature, namely the inclusion of three specific sayings in his works, which are referred to as triple sayings. These words were probably authored by Shah Kermani himself. C. Per the rule of "attribution to the most famous"¹, it is expected that the words of Shah Kermani would be attributed to Sufis who are more renowned than him. D. The extraordinary volume of the book "Hilyat al-Awliya" and the relative abundance of Dhul-Nun's words within it are factors that potentially increase the likelihood of errors.

Cite this article: Pour Mokhtar, M. (2024). Misattribution of Shah b. Shoja' of Kermani's words to other Sufis. *Persian Language and Literature*, 77 (249), 20-35 <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59430.3600>



© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59430.3600>

¹ Based on this rule, a quotation usually is attributed the most known and famous figure of the related field.

انتساب سخنان شاه شجاع کرمانی به صوفیان دیگر

محسن پورمختار

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر رفسنجان، رفسنجان، ایران. رایانامه: m.poormokhtar@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸</p>	<p>در بین حدود هفتاد قول که از شاه بن شجاع کرمانی باقی مانده است، دوازده قول به نام عارفان دیگری هم نقل شده است. هشت قول به نام ذوالنون مصری، یک قول به نام بایزید بسطامی، دو قول به نام ابوعثمان حیری نیشابوری و یک قول به نام ابوسعید ابوالخیر. در مقاله حاضر در باب گوینده اصلی این دوازده قول بحث شده و برپایه استدلال‌های ذیل، انتساب آن‌ها به شاه کرمانی مرجح دانسته شده است. یک: راویان سخنان شاه کرمانی دارای اعتبار ویژه‌اند. راوی نخست، ابوعبدالرحمان سلمی نیشابوری، اقوال شاه را از طریق دو تن از شاگردان برجسته ابوعثمان حیری روایت کرده و حیری خود شاگرد شاه بوده و سخنان او را در دفتری مخصوص نگاشته بوده است. راوی دوم خواجه علی سیرجانی علاوه بر اینکه یکی از مشایخ بزرگ تصوف است و صاحب کتاب مهم <i>البیاض و السواد</i>، هم شهری شاه و از علاقه‌مندان جدی او و آشنا به احوال و اقوال اوست. دو: اقوال سه‌گانی یعنی سخنانی که در آن‌ها از نشانه‌های سه‌گانه یاد شده، یک ویژگی مهم سبکی سخنان شاه شجاع کرمانی به‌شمار می‌روند و انتساب آن‌ها به شاه کرمانی پذیرفتنی‌تر است. سه: طبق قاعده استناد به اشهر، طبیعی است که سخنان شاه کرمانی به عارفان مشهورتر از او منسوب شده باشند. چهار: حجم فوق‌العاده کتاب <i>حلیة الأولیاء</i> و کثرت نسبی سخنان ذوالنون در آن امکان انتساب اشتباه به او را بیشتر می‌کند.</p>
<p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>شاه شجاع کرمانی، ذوالنون مصری، ابوسعید ابوالخیر، بایزید بسطامی، ابوعثمان حیری، انتساب اقوال.</p>	

استناد: پورمختار، محسن. (۱۴۰۳). انتساب سخنان شاه شجاع کرمانی به صوفیان دیگر، *زبان و ادب فارسی*، ۷۷ (۲۴۹)، ۲۰-۳۵.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59430.3600>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

مقدمه

ابوالفوارس، شاه بن شجاع کرمانی (د. ۲۸۸ق) معروف‌ترین عارف قدیم کرمانی است. شاه کرمانی در وهله نخست، حکیم است و دانشمند دین و اهل فتوت و بعد، عارف و صوفی‌ای که گاه به مرزهای اهل ملامت هم نزدیک می‌شود. گزارش‌هایی از احوال و بعضی اقوال او در غالب کتاب‌های مهم تصوف آمده و نویسندگان آن آثار مهم، القاب و عناوینی برای او ذکر کرده‌اند که نشانگر اهمیت ویژه اوست. شاه کرمانی با اقران خود یعنی بزرگان حکما و جوان مردان و صوفیة قرن سوم، ملاقات و مصاحبت و دوستی و نامه‌نگاری داشته‌است. از مهم‌ترین شخصیت‌های کهن تصوف که از یاران شاه کرمانی بوده‌اند می‌توان ابوتراب نخشی، ابوحفص حداد نیشابوری، یحیی بن معاذ رازی، ابوجعفر بن حمدان نیشابوری و ابوعثمان حیری نیشابوری را نام برد. از کتاب‌ها و رساله‌های شاه که در منابع کهن به او منتسب شده چیزی در دست نیست. آنچه از او باقی مانده حدود هفتاد سخن است که از گفتارها، اقوال تفسیری، کتاب‌ها و نامه‌های او جدا شده و در منابع صوفیه به‌طور پراکنده نقل شده‌اند. مشهورترین اثر شاه کتابی بوده‌است با نام *مرآة الحکماء* که امروزه نشانی از آن در دست نیست. تاریخ وفات شاه بن شجاع کرمانی در مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منبع شرح احوال و اقوال او یعنی *طبقات الصوفیة* ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری به‌صورت «قبل الثلاثمائه» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲) قبل از سال ۳۰۰ق آمده‌است. پس از سلمی تقریباً همه مورخین تصوف تاریخ درگذشت او را به همین صورت یا به شکل بعد از ۲۷۰ق آورده‌اند؛ اما تاریخ دقیق درگذشت شاه شجاع کرمانی سال ۲۸۸ق است که در کتاب *البیاض و السواد* خواجه ابوالحسن علی بن حسن سیرجانی آمده‌است. آرامگاه شاه کرمانی در روستای نصرآباد در غرب سیرجان در جنب مزار خواجه علی حسن سیرجانی قرار دارد (برای اطلاعات بیشتر ← پورمختار، ۱۳۹۷). آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، دوازده فقره از اقوال شاه کرمانی است که به چند تن از دیگر مشاهیر تصوف منسوب شده‌اند. انتساب سخنان مشاهیر و گفتارهای حکیمانه و جملات قصار و اشعار به غیر گوینده اصلی آن‌ها امری رایج است و از جمله سخنان مشایخ صوفیه گاه در منابع مختلف به اشخاص متفاوت منسوب شده‌اند. فریدالدین عطار در ابتدای *تذکره الاولیاء* در این زمینه می‌نویسد: «و سخن بود که در یک کتاب نقل از شیخی بود و در کتاب دیگر نقل از شیخی دیگر به خلاف آن» (عطار، ۱۳۹۸: ۵). از این منظر یکی از مهم‌ترین انواع پژوهش‌های فرهنگی و تاریخی، پیدا کردن گویندگان اصلی سخنانی است که به دو/چند نفر منتسب شده‌اند. ذیلاً سخنان شاه کرمانی را که به دیگر مشایخ قوم منسوب شده برمی‌رسیم.

۱. پیشینه پژوهش

چنان که گذشت انتساب سخنان مشاهیر و نیز اشعار شاعران به غیر گویندگان اصلی آن‌ها از دیرباز رایج و شناخته بوده‌است. در این زمینه تحقیقاتی پراکنده در متون مصحح و شروح دیوان‌ها و مجموعه‌ها دیده می‌شود که شاید نمونه شاخص این نوع پژوهش را بتوان در کتاب *رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی* (سخن، ۱۳۹۹) درباره رباعیات منسوب به خیام نیشابوری دید.

درباره انتساب اقوال مشاهیر صوفیه به پیامبر اسلام و ائمه شیعه و نیز سایر مشایخ قوم هم گاه تحقیقاتی در لابلای متون مصحح یا آثاری که در شرح و تحلیل افکار صوفیان خاص یا جریان‌های صوفیانه نوشته شده، دیده می‌شود. نمونه را می‌توان از یکی از سخنانی که به نام امام علی بن ابی‌طالب شهرت یافته اما در اصل سخن یکی از زهاد اولیه است نام برد که در تعلیقات *لهی‌نامه* عطار هویت اصلی گوینده آن در مراجع اصیل تصوف، باز نموده شده‌است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۰۳). با وجود این، پژوهشی مخصوص و منحصر به این حوزه تاکنون به نظر نگارنده نرسیده و به طریق اولی درباره سخنان شاه کرمانی هم تحقیقی در این زمینه انجام نشده‌است.

۲. انتساب سخنان شاه شجاع کرمانی به ذوالنون مصری

از شاه بن شجاع کرمانی حدود ۷۰ قول باقی مانده است. تقریباً یک سوم این اقوال دارای ساختاری هستند که علامت‌های سه‌گانه‌ای را برای مفاهیم اخلاقی/دینی بیان می‌کنند. از سوی دیگر در کتاب *حلیه‌الاولیای ابونعیم اصفهانی* ۴۱ سخن با همین ساختار برای ذوالنون مصری نقل شده که ۷ مورد آن‌ها با سخنان مذکور از شاه کرمانی مشترک است. یک قول دیگر هم بین شاه و ذوالنون مشترک است، اما ساختار سه‌گانی ندارد. به نظر می‌رسد که این سخنان در اصل از شاه کرمانی بوده‌اند که به ذوالنون مصری منتسب شده‌اند. ذیلاً ابتدا اقوال مورد بحث و سپس استدلال‌هایی در باره ترجیح انتساب آن‌ها به شاه کرمانی آورده می‌شود.

۱-۲. اقوال شاه بن شجاع کرمانی دارای ساختار سه‌گانی^۱

✓ (۱) قال شاه الكرمانی: علامه الحیاء ثلاثه: وجدان الأُنس بفقدان الوحشه والإمتلاء من الحق بإدمان التذکره واستشعار الهیئه بخالص المراقبه (سلمی، ۲۰۰۱: ۱/۲۱۳). (۲) وقال شاه: علامه النور فی القلب... (سلمی، ۲۰۰۱: ۱/۲۱۴). (۳) وقال شاه الكرمانی: علامه النصحیه ثلاثه... (سلمی، ۲۰۰۱: ۱/۲۳۲). (۴) قال شاه: علامات الإخبات ثلاث... (سلمی، ۲۰۰۱: ۱/۳۱۶). (۵) سمعتُ عبد الله الرازی يقول کتبتُ من کتاب أبی عثمان وذكر أنه من کلام شاه: ثلاثه من علامات الصدور السلیمه... (فاتح ۲۶۲ گ ۲۳۲ ب). (۶) سمعتُ عبد الله الرازی يقول کتبتُ من کتاب أبی عثمان وذكر أنه من کلام شاه: ثلاث من علامات الهدی... (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۲۹). (۷) سمعتُ عبد الله الرازی يقول کتبتُ من کتاب أبی عثمان وذكر أنه من کلام شاه: ثلاثه من علامات الحکمه، إنزال النفس من الناس منزلتها عندهم وإنزال النفس کظنهم، ووعظهم علی قدر عقولهم ليقوموا بنفع حاضر (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۲۹). ✓ (۸) سمعتُ عبد الله الرازی يقول کتبتُ من کتاب أبی عثمان وذكر أنه من کلام شاه: ثلاثه من علامات الشکر، المقاربه من الإخوان فی النعمه واستغنام قضاء حوائجهم وبذل العطیه مع إستقلال الشکر بملاحظه المنه (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۲۹). (۹) سمعتُ عبدالله الرازی يقول کتبتُ من کتاب أبی عثمان وذكر أنه من کلام شاه: ثلاثه من علامات الصدق... (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۴۳)؛ فاتح ۲۶۲ گ ۲۵۹ ب). (۱۰) سمعتُ عبدالله الرازی يقول کتبتُ هذا من کتاب أبی عثمان وذكر أنه من کلام شاه: علامه الصبر ثلاثه أشياء... (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۸۳). (۱۱) قال شاه: علامه التفویض... (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۲۱۰). (۱۲) سمعتُ عبدالله الرازی يقول سمعتُ أبا عثمان وذكر أنه من کلام شاه: ثلاثه من علامات التفویض... (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۲۱۰). (۱۳) قال شاه بن شجاع الكرمانی: علامه استحواذ الشیطان علی العبد ثلاث... (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۳۱۴). (۱۴) رأیتُ بخط جدی، أبی عمرو إسماعیل بن نجید، قال شاه بن شجاع الكرمانی: شغل العارف بثلاثه أشياء... (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲). ✓ (۱۵) سمعتُ عبدالله بن محمد الرازی يقول کتبتُ من کتاب أبی عثمان وذكر فيه من کلام شاه: ثلاثه من علامات الإسلام، التّعظیم لأهل الله وكف الأذى عنهم والعفو عند القدره عن مسیئهم (سلمی، ۲۰۰۹: ۶۴). (۱۶) وقال شاه الكرمانی: علامه بغض الرئاسه... (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). ✓ (۱۷) وقال شاه: علامه الموده: التّانی فی الاحداث والتّوقی فی الزلازل والترقی فی المقال (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۷۹). ✓ (۱۸) وقال شاه: علامه المحب: بذل الشیء لصفاء الودّ وتعطیل الإراده لإرادة الأخ والمشاركه فی محبوبه ومکروهه بصحه العقد (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۸۰). ✓ (۱۹) وقال شاه بن شجاع الكرمانی: علامه حسن الخلق قلّه الخلاف علی المعاشرین وتحسین ما یرد علیهم من أخلاقهم وإلزام النفس الأئمه فیما یختلفون فيه کفی عن النظر إلی عیوبهم (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۸۴). (۲۰) ثلاث من علامات الفراسه... (خرگوشی،

۱. اقوال مشترک شاه کرمانی و ذوالنون مصری با ✓ مشخص شده‌اند و به‌طور کامل آورده می‌شوند.

١٩٩٩: ٣٢٤). (٢١) من صَحِبِكَ و وافَقَكَ على ما يَحِبُّ و خالَفَكَ فيما تَكْرَهُ، فَإِنَّمَا يَصْحَبُ هُوَاهُ و مَن صَحِبَ هُوَاهُ فَهُوَ طَالِبُ رَاحَةِ الدُّنْيَا (سلمى، ١٩٦٩: ١٩٢).

٢-٢. اقوال ذوالنون مصری دارای ساختار سه گانی

اقوال ذوالنون مصری که دارای ساختار سه گانی هستند از حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء ج ٩ صص ٣٤١ و ٣٤٢ و ٣٤٣ تا ٣٦٣ و ٣٩٣ و ٣٩٤ و ٣٧٦ نقل می شوند: ١. ثلاثه من اعلام المحبه... / ٢. و ثلاثه من اعلام الصواب... / ٣. و ثلاثه من أعمال اليقين... / ٤. و ثلاثه من أعمال الثقة بالله... / ٥. و ثلاثه من أعمال الشكر: المقاربه من الاخوان في النعمه، و استغنام قضاء الحوائج قبل العطيء، و استقلال الشكر لملاحظه المنه. / ٦. و ثلاثه من اعلام الرضى... / ٧. و ثلاثه من أعمال الانس بالله... / ٨. و ثلاثه من أعمال حسن الظن بالله... / ٩. و ثلاثه من أعمال الشوق... / ١٠. و ثلاثه علامات الخوف... / ١١. و ثلاثه من أعمال الاخلاص... (قس: سلمى، ٢٠٠١: ٢/١٩٤). / ١٢. و ثلاثه من أعمال الكمال... / ١٣. و ثلاثه من أعمال اليقين... / ١٤. و ثلاثه من أعمال التوكل... / ١٥. و ثلاثه من أعمال الصبر... / ١٦. و ثلاثه من أعمال الحكمة: إنزال النفس من الناس كباطنهم، و وعظهم على قدر عقولهم ليقوموا عنه بنفع حاضر. / ١٧. و ثلاثه من أعمال الزهد... / ١٨. و ثلاثه من أعمال العباده... / ١٩. و ثلاثه من أعمال التواضع... / ٢٠. و ثلاثه من أعمال السخاء... / ٢١. و ثلاثه من أعمال حسن الخلق: قلّه الخلاف على المعاشرين، و تحسين ما يرد عليه من أخلاقهم، و إلزام النفس اللائمه فيما يختلفون فيه كفا عن معرفه عيوبهم. / ٢٢. و ثلاثه من أعمال الرحمه للخلق... / ٢٣. و ثلاثه من أعظم الاستغناء بالله... / ٢٤. و ثلاثه من أعمال الحياء: وجدان الانس بفقدان الوحشه، و الامتلاء من الخلوه بادمان التفكير، و استشعار الهيئه بخالص المراقبه. / ٢٥. و ثلاثه من أعمال المعرفه... / ٢٦. و ثلاثه من أعمال الاسلام: النظر لأهل المله، و كيف الأذى عنهم، و العفو عند القدره لمسيئهم. / ٢٧. و ثلاثه من أعمال الايمان... / ٢٨. و ثلاثه من أعمال التوفيق... / ٢٩. و ثلاثه من أعمال الخمول... / ٣٠. و ثلاثه من أعمال الحلم... / ٣١. و ثلاثه من أعمال التقوى... / ٣٢. و ثلاثه من أعمال الاتعاظ بالله... / ٣٣. و ثلاثه من أعمال الرجاء... / ٣٤. و ثلاثه من أعمال الحب في الله بذل الشىء لصفاء الود و تعطيل الاراده لاراده الله و السخاء بالنفس و المشاركه في محبوه و مكروهه بصفه العقد. / ٣٥. و ثلاثه من أعمال الحياء... / ٣٦. و ثلاثه من أعمال الأفضال... / ٣٧. و ثلاثه من أعمال الصدق... (قس: سلمى، ٢٠٠١: ١/١٩٠). / ٣٨. و ثلاثه من أعمال الانقطاع إلى الله... / ٣٩. و ثلاثه من أعمال التودد: التأنى في الاحداث و التوقر في الزلال و الترفق في المقال. / ٤٠. و ثلاثه من أعمال الرشد... / ٤١. و ثلاثه من أعمال السعاده... / ٤٢. لا تتقن بموده من لا يحبك إلا معصوما و وال من صحبك و وافقك على ما تحب و خالفك فيما تكره فانما يصحب هواه، و من صخب هواه فانما هو طالب راحه الدنيا.

٢-٣. اقوال مشترک شاه کرمانی و ذوالنون مصری

یک: قول شماره (١) شاه و شماره ٢٤ ذوالنون

شاه ← علامه الحياه ثلاثه: وجدان الأُنس بفقدان الوحشه و الإمتلاء من الحق بإدمان التذکره و استشعار الهيئه بخالص المراقبه (سلمى، ٢٠٠١: ٢١٣). قس: و قال شاه: علامه المحبه وجدان الأُنس بفقد الوحشه و الإمتلاء من الحلاوه بإدمان التذکر (السيرجانی، ١٣٩٠: ٢٧٩).

ذوالنون ← و ثلاثه من أعمال الحياء: وجدان الانس بفقدان الوحشه، و الامتلاء من الخلوه بادمان التفكير، و استشعار الهيئه بخالص المراقبه (الأصفهانی، بی تا: ٣٦٢).

دو: قول شماره (۷) شاه و شماره ۱۶ ذوالنون

شاه ← ثلاثة من أعلام الحكمة: إنزال النفس من الناس منزلتها عندهم، وإنزال الناس من النفس كظنهم، ووعظهم على قدر عقولهم ليقربوا عنه بنفع حاضر. (سلمى، ۲۰۰۹: ۵۵).

ذوالنون ← و ثلاثة من أعلام الحكمة: إنزال النفس من الناس كباطنهم، و وعظهم على قدر عقولهم ليقوموا عنه بنفع حاضر (الأصفهاني، بی تا ۳۶۲). پاورقی: کذا بالاصل. و فيه نقص ظاهر.

سه: قول شماره (۸) شاه و شماره ۵ ذوالنون

شاه ← سمعتُ عبد الله الرأزي يقول كتبتُ من كتاب أبي عثمان وذكر أنه من كلام شاه: ثلاثة من علامات الشكر، المقاربة من الإخوان في النعمة واستغنام قضاء حوائجهم وبذل العطيّة مع إستقلال الشكر بملاحظة المنّة (سلمى، ۲۰۰۱: ۲/۱۲۹).

ذوالنون ← و ثلاثة من أعمال الشكر: المقاربة من الاخوان في النعمة، و استغنام قضاء الحوائج قبل العطيّة، و استقلال الشكر لملاحظة المنّة.

چهار: قول شماره (۱۵) شاه و شماره ۲۶ ذوالنون

شاه ← ثلاثة من علامات الإسلام: التعظيم لأهل الله وكف الأذى عنهم والعفو عند القدرة عن مسيئتهم، (سلمى، ۲۰۰۹: ۶۴)

ذوالنون ← ثلاثة من أعلام الاسلام: النظر لأهل الملّة، و كفّ (اصل: كيف) الأذى عنهم، و العفو عند القدرة لمسيئتهم (الأصفهاني، بی تا ۳۹۳).

پنج: قول شماره (۱۷) شاه و شماره ۳۹ ذوالنون

شاه ← علامة المودة: التآني في الاحداث والتوقّي في الزلازل والترفق في المقال (السيرجاني، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

ذوالنون ← و ثلاثة من أعلام التودد: التآني في الاحداث و التوقر في الزلال و الترفق في المقال (الأصفهاني، بی تا: ۳۹۳).

شش: قول شماره (۱۹) شاه و شماره ۲۱ ذوالنون

شاه ← علامة حسن الخلق قلّة الخلاف على المعاشرين وتحسين ما يرد عليهم من أخلاقهم وإلزام النفس الأئمة فيما يختلفون فيه كفى عن النظر إلى عيوبهم (السيرجاني، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

ذوالنون ← و ثلاثة من أعلام حسن الخلق: قلّة الخلاف على المعاشرين، و تحسين ما يرد عليه من أخلاقهم، و إلزام النفس اللائمه فيما يختلفون فيه كفا عن معرفة عيوبهم (الأصفهاني، بی تا: ۳۶۲).

هفت: قول شماره (۱۸) شاه و شماره ۳۴ ذوالنون

شاه ← علامة المحب: بذل الشئ لصفاء الودّ وتعطيل الإرادة لإرادة الأخ والمشاركة في محبوه ومكروهه بصحّة العقد (السيرجاني، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

ذوالنون ← و ثلاثة من أعلام الحب في الله: بذل الشئ لصفاء الود و تعطيل الارادة لارادة الله و السخاء بالنفس و المشاركة في محبوه و مكروهه بصفّة العقد (الأصفهاني، بی تا: ۳۹۳).

هشت: قول شماره (۲۱) شاه و شماره ۴۲ ذوالنون

شاه ← من صحبك و وافقك على ما يحبُّ و خالفك فيما تكره، فإنّما يصحبُّ هواه و من صحب هواه فهو طالب راحة الدنيا (سلمى، ۱۹۶۹: ۱۹۲).

ذوالنون ← وقال (اصل: و وال) من صحبتک و وافقک علی ما تحب و خالفک فیما تکره فانما یصحب هواه، و من صخب هواه فانما هو طالب راحة الدنيا (الأصفهانی، بی تا: ۳۷۶).

۳. بحث

چنان که در آغاز این مقال گفته شد اقوال مشترک شاه و ذوالنون در اصل، سخنان شاه کرمانی بوده‌اند که به ذوالنون مصری منتسب شده‌اند. در این زمینه استدلال‌های ذیل عرض می‌شود:

۳-۱. وثاقت و اعتبار راویان اقوال شاه

اقوال مذکور از شاه کرمانی یا از طریق آثار ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری (م. ۴۱۲ق) و یا از طریق البیاض و السواد خواجه علی حسن سیرجانی (م. حدود ۴۷۰ق) به دست ما رسیده‌اند. این دو طریق در نقل سخنان شاه کرمانی، به شرحی که در ذیل آمده‌است از وثاقت و اعتبار بسیار بالایی برخوردارند:

۳-۱-۱. ابو عبدالرحمان محمد بن حسین سلمی نیشابوری

از نخستین و مهم‌ترین مؤلفان صوفیه و معتبرترین آن‌هاست. «سلمی تحصیلات اولیه و آشنایی‌اش با تصوف را مدیون جد مادری خود، ابو عمرو بن نجید (متوفی ۳۴۶ق) بود که خود مرید ابو عثمان حیری نیشابوری بود. سلمی مستقیماً یا با واسطه با چند تن از مشایخ بزرگ نیشابور و بغداد و کرمانشاه و ری مرتبط بود. پس از درگذشت اسماعیل بن نجید، کتابخانه او با همه کتاب‌های آن در علوم تصوف و حدیث و تفسیر قرآن به سلمی رسید و او نیز با استفاده از این میراث ارزشمند به تألیف کتاب‌ها و رسائل متعدد به زبان عربی، درباره مبانی تصوف و بزرگان صوفیه همت گماشت و در میان اهل تصوف مشهور شد. بیشتر نویسندگان صوفی پس از او مدیون آثار او بوده‌اند. مهم‌ترین آثار موجود سلمی دو کتاب *حقائق التفسیر و طبقات الصوفیه* است. هجویری در کتاب *کشف‌المحجوب* (ص ۱۲۲) سلمی را نقال طریقت و کلام مشایخ خوانده‌است. اگر آثار سلمی نبود، بی‌شک ما از بسیاری از مطالب دینی و عرفانی و اجتماعی در قرن‌های اولیه تاریخ اسلام به‌خصوص در ایران محروم می‌بودیم» (پورجوادی، ۱۳۸۸: ۷۲۷، ۷۲۸).

بزرگانی نظیر ابوالقاسم قشیری و ابونعیم اصفهانی و دیگران از سلمی اخذ و اقتباس کرده و او را در تصوف مرجع و حجت بی‌منازع دانسته‌اند. رساله قشیری خود مشحون از روایاتی است که قشیری مستقیماً از زبان سلمی نقل می‌کند و کمترین تردیدی برای افضلیت استاد بر شاگردش باقی نمی‌گذارد. از دیگر شاگردان سلمی می‌توان حافظ بزرگ، ابونعیم اصفهانی صاحب *حلیه‌الاولیاء* را نام برد. او بدون واسطه از سلمی نقل می‌کند و خود به فضل و استادی سلمی نسبت به خویش اعتراف دارد (عفیفی، ۱۳۷۲: ۳۹۲ تا ۳۹۶).

علاوه بر وثاقت عمومی منقولات سلمی از مشاهیر صوفیه، آنچه درباره نقل اقوال شاه کرمانی از طریق سلمی به‌طور اخص اهمیت دارد این است که او این اقوال را از دو تن از شاگردان ممتاز ابو عثمان حیری نیشابوری که خود او مهم‌ترین شاگرد شاه کرمانی بوده‌است، نقل می‌کند.

۳-۱-۲. ابو عثمان حیری نیشابوری

از مشایخ بزرگ تصوف و از سران ملامتیه است. طریق تصوف در نیشابور از او گسترش یافت: «من أُوحد المشایخ فی سیرته و منه انتشر طریقه التصوف بنیسابور» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۷۰) و «اگر او را از لحاظ تأثیرش بسنجیم، به‌حق می‌توان او را مهم‌ترین شخصیت تصوف خراسان در سده ۳ق.م. دانست» (گراملیش، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۹۱). خواجه عبدالله انصاری درباره او می‌گوید: «نام وی سعید بن اسماعیل... شاگرد شاه شجاع‌اید... امام و یگانه وقت بود. استاد نیشابور یان‌اید» (انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۲۹۱). هجویری نیز

داستان شاگردی ابوعثمان نزد شاه کرمانی را از زبان خود او و به نقل از راویان موثق روایت کرده‌است (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۰۴) و عطار در تذکرة‌الاولیاء راجع به عظمت مقام او در تصوف و شاگردی او نزد شاه کرمانی نوشته‌است (عطار نیشابوری، ۱۳۹۸: ۴۹۷). ابوعثمان در سفری که با شاه کرمانی به نیشابور کرد، نزد ابوحنیف حداد نیشابوری ماند. اما همچنان باب مراده بین او و شاه، دست‌کم از طریق نامه‌نگاری، باز بوده‌است. سلمی از دو نامه ابوعثمان به شاه یاد کرده‌است (سلمی، ۲۰۰۱، ج: ۱، ۲۹۵) و (سلمی، ۲۰۱۰: ۴) خرگوشی نیز در تهذیب‌الأسرار جمله‌ای از یک نامه شاه به ابوعثمان حیری را نقل کرده‌است (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۵۳۵). بیشترین اطلاعاتی که از احوال و اقوال شاه کرمانی باقی مانده‌است از طریق ابوعثمان حیری حفظ و نقل شده‌است. ابوعثمان، کتاب یا دفتری داشته که در آن سخنان شاه را نوشته بوده‌است. سلمی سخنان شاه کرمانی را از طریق دو تن از شاگردان خاص و محبوب ابوعثمان یعنی عبدالله رازی و ابوعمرو بن نجید نقل کرده‌است. ده مورد از این نوع سخنان شاه که به تصریح سلمی از دفتر مخصوص ابوعثمان حیری نقل شده را در منابع ذیل می‌توان دید: (سلمی، ۲۰۰۹: ۶۴؛ ۵۵) // (سلمی، ۲۰۱۰: ۳۱) // (فاتح ۲۶۲ گ ۲۳۲ ب) // (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۲۹ سه مورد) // (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۴۳؛ فاتح ۲۶۲ گ ۲۵۹ ب) // (سلمی، ۲۰۰۱: ۲/۱۸۳؛ ۲/۲۱۰).

۳-۱-۳. عبدالله رازی

ابومحمد عبدالله بن محمد رازی شعرانی (د. ۳۵۳ق). سلمی در طبقات‌الصوفیه درباره او می‌نویسد که با بسیاری از بزرگ‌ترین مشایخ تصوف مصاحبت کرده بود و خود از بزرگ‌ترین مشایخ نیشابور در روزگار خویش و از برجسته‌ترین یاران ابوعثمان حیری بود. ابوعثمان او را تکریم می‌کرد و بزرگ می‌داشت و قدرش را می‌دانست. عبدالله رازی از عالمان علوم تصوف بود. کتاب‌های بسیاری نوشت و روایت کرد و ثقه بود: «رازی‌الأصل؛ و مولده و منشأه بنیسیاور. صحب الجنید بن محمد و أباعثمان و... و غیرهم من مشایخ القوم. و هو من جلة أصحاب أبي عثمان. و كان أبوعثمان يكرمه ويجله ويعرف له محله. و هو من أجل مشايخ نيسابور في وقته. و كان عالماً بعلوم الطائفة و كتب الحديث الكثير و رواه و كان ثقة» (سلمی، ۱۹۶۹: ۴۵۱).

در بین بیست سخن از اقوال سه‌گانه شاه کرمانی ۸ مورد آن‌ها (شماره‌های ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۵) به نقل عبدالله رازی و تصریح او از روی کتابی که ابوعثمان حیری از سخنان شاه داشته، نقل شده‌است. در آغاز همه این اقوال، این عبارت آمده‌است: «سمعتُ عبد الله بن محمد الرازی يقول: كتبتُ من كتاب أبي عثمان و ذكر فيه أنه من كلام شاه، ثلاثة من علامات...» از این ۸ مورد سه مورد آن‌ها (شماره‌های ۷ و ۸ و ۱۵) از اقوال مشترک شاه و ذوالنون هستند که از کتاب حقایق‌التفسیر سلمی نقل شده‌اند. شماره ۱ هم که از همین کتاب نقل شده قاعدتاً باید از منقولات عبدالله رازی از همین طریق باشد.

۳-۱-۴. ابوعمرو بن نجید

ابوعمرو اسماعیل بن نجید (د. ۳۶۶ق)؛ سلمی در طبقات‌الصوفیه درباره او می‌نویسد که اسماعیل بن نجید جدّ مادری اوست و با جنید ملاقات کرده بود و خود از بزرگ‌ترین مشایخ در روزگار خود و از برجسته‌ترین یاران ابوعثمان حیری بود. او آخرین نفری بود از یاران ابوعثمان که درگذشت و در روایت ثقه بود: «...جدی لأمی، صحب أباعثمان الحیری و هو من كبار أصحابه. و هو آخر من مات من أصحاب أبي عثمان و لقی الجنید. و كان من أكبر مشايخ وقته. و كان ثقة» (سلمی، ۱۹۶۹: ۴۵۴).

قول هشتم از مشترکات شاه و ذوالنون را سلمی از طریق ابوعمرو بن نجید نقل کرده‌است. سلمی در کتاب طبقات‌الصوفیه با ذکر عبارت «رأيتُ بخط جدی، أبي عمرو إسماعیل بن نجید» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲) یادآوری کرده که این قول شاه بن شجاع کرمانی، و قول پیش و پس آن را از خط جدش نقل کرده‌است.

این قول را ابونعیم اصفهانی در حلیه‌الاولیاء یک‌بار به نام شاه و یک‌بار به نام ذوالنون مصری نقل کرده‌است. ابونعیم در ذکر شاه این سخن را به نقل از احمد بن ابوعمران هروی از قول ابوعمرو بن نجید نقل کرده‌است (الأصفهانی، بی‌تا: ج ۱۰ ص ۳۹۴).

اما یک بار دیگر در ذکر ذوالنون مصری این سخن با سخنی از ابوعثمان حیری ترکیب شده و به شکلی مغلوپ به روایت از شخصی به نام عثمان بن محمد از احمد بن محمد بن سهل نیشابوری از قول ابوعثمان سعید بن عثمان خیاط به ذوالنون منسوب شد است: «لا تتقن بموده من لایحیک إلا معصوما و وال من صحبک و وافقک علی ما تحب و خالفک فیما تکره فانما یصحب هواه، و من صحب هواه فانما هو طالب راحة الدنيا» (الأصفهانی، بی تا، ج ۹: ۳۷۶).

چنان که گفته شد روایت این قول به نام ذوالنون مصری مغشوش و مغلوپ است به این شرح که: قسمت نخستین این قول که با لا تتقن (و نه لا تتقن چنان که در حلیه/الأولیاء آمده) صحیح است، سخن ابوعثمان حیری نیشابوری شاگرد مشهور شاه کرمانی است که حیری آن را به شاگرد خویش ابوعمرو بن نجید گفته است. این سخن در منابع متعددی به نام حیری نقل شده است از جمله در *اللمع فی التصوف* (۲۰۸) رساله قشیریة (۱۷۱) *البیاض و السواد* (۱۷۴) *شرح التعرف* (۱/۲۳۶) *تاریخ بغداد* (۱۰/۱۴۵) و *المختار من مناقب الأخیار* (۲/۴۹۶).

این کلام ابوعثمان حیری به ابن نجید حکایتی دارد که در بضعی از منابع مذکور در بالا آمده است. اینک حکایت قول مذکور از تاریخ بغداد: «و أخبرنا أبو حازم قال: سمعتُ أبا عمرو بن نجید يقول: سمعتُ أبا عثمان سعید بن إسماعیل يقول: لا تتقن بموده من لایحیک إلا معصوماً. قال أبو حازم: لم یزدنا أبو عمرو علی هذا القدر، فسمعتُ أبا عبدالله بن أبي ذهل يقول: سمعتُ أبا عمرو بن نجید يقول: كنتُ أختلفُ إلى أبي عثمان مدّة فی وقت شبابی، و كنتُ قد حظیتُ عنده، ففضی من القضاء أنى اشتغلتُ مرّة بشيء مما تشغل به الفتيان، فنقل ذلك إلى أبي عثمان، فانقطعتُ عنه بعد ذلك، فانفتدنی، فأقمتُ علی انقطاعی عنه، و كنتُ إذا رأيتُهُ فی طریق أو من بعيد اختفيتُ فی موضع حتى لا تقع عينه علیّ، فدخلتُ يوماً سكةً من السكك فخرج علیّ أبو عثمان من عطفه فی السكة، فلم أجد عنه محيصاً، فتقدمتُ إليه وأنا دهشٌ متشوشٌ، فلما رأى ذلك، قال لی: یا أبا عمرو لا تتقن بموده من لایحیک إلا معصوماً. هذا منی الحکایة.» شایان ذکر است که ابونصر سراج در *اللمع* می گوید این سخن ابوعثمان را شخصاً از ابوعمرو بن نجید که در این حکایت صاحب واقعه است، شنیده (سراج توسی، ۱۹۱۴: ۲۰۸).

بنابراین با توجه به آنچه در منابع معتبر بالا آمده و قول سراج و حکایت فوق، شکی در اسناد این قول به ابوعثمان حیری و عدم اسناد آن به ذوالنون مصری باقی نمی ماند. اما قسمت دوم قول که با «و قال» (و نه «و وال» چنان که در *حلیه/الأولیاء* آمده) صحیح است، چنان که پیشتر آمد، دو بار از طریق ابوعمرو بن نجید به عنوان قول شاه روایت شده (در *طبقات/الصفویه سلمی و حلیه/الأولیاء*) و یک بار (در *حلیه/الأولیاء*) به شکل مغشوشی سخن ذوالنون دانسته شده است. لذا با توجه به آنچه در باب قسمت اول قول در حلیه و انتساب نادرست آن به ذوالنون مصری گفته شد و نیز انتساب آن به شاه از طریق حیری از قول ابن نجید، از سوی سلمی و نیز از سوی ابونعیم، انتساب آن به شاه کرمانی قطعی است.

۵-۱-۳. خواجه علی سیرجانی

شماره های پنج و شش و هفت از اقوال مشترک شاه کرمانی و ذوالنون مصری به روایت سیرجانی نقل شده اند. خواجه علی بن حسن سیرجانی (د. حدود ۴۷۰ق) صاحب کتاب مهم و معتبر *البیاض و السواد* (برای اطلاعات درباره سیرجانی و *البیاض و السواد* ← پورمختار، ۱۳۹۰) در نقل اقوال شاه شجاع منبع بسیار معتبر و موثقی است. سیرجانی اولاً یکی از مشایخ بزرگ تصوف روزگار خویش است و بسیاری از مشایخ روزگار خود یعنی راویان و شناسندگان اقوال مشایخ سلف را دیده بود: «بنا بر منابع احوال خواجه و مخصوصاً روایت هجویری که او را سیاح وقت و دارای اسفار نیکو معرفی کرده است، خواجه طبعاً باید بسیاری از مشایخ و معاریف عصر خود را ملاقات کرده باشد، بزرگانی چون شیخ عمو، ابوسعید ابوالخیر، هجویری، خواجه عبدالله انصاری، ابوعلی دقاق، ابوالعباس قصاب، ابوالحسن خرقانی، امام قشیری و اقران این بزرگان. قاعدتاً او باید پس از مسافرت های بسیار و دیدار مشایخ روزگار نهایتاً

در سیرجان و در رباط (خانقاه) خود که احتمالاً در جوار تربت شاه کرمانی قرار داشته‌است رحل اقامت افکنده و به‌عنوان آخرین شیخ بزرگ منطقه وسیع کرمان به پرورش مریدان و شاگردان و اطعام فقیران و تألیف کتاب‌های خود پرداخته باشد» (پورمختار ۱۳۹۰: سی).

ثانیاً آنچه در مورد نقل اقوال شاه مهم است آنکه سیرجانی علاوه بر اینکه هم‌شهری شاه بود، نسبت به او ارادت فوق‌العاده می‌ورزید چنان‌که به روایت عطار «خواجه علی سیرگانی پیش تربت شاه نان می‌دادی در کرمان» (عطار، ۱۳۹۸: ۱۳۹۰). علاوه بر این از روایت عطار در تذکرة الاولیاء و دقت در البیاض والسواد می‌توان حدس زد که خواجه معنویت خود را به شاه بن شجاع کرمانی هم مربوط می‌دانسته. خواجه در جوار شاه دفن شده‌است و به احتمال بسیار، رباط خواجه علی هم که در روایت سلفی و کتاب سلجوقیان و غز (ابوحامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۵۲۹) از آن نام برده شده‌است، در محل آرامگاه شاه قرار داشته‌است.

خواجه علی سیرجانی در باب معرفه تاریخ مشایخ از کتاب خویش، شاه کرمانی را به‌عنوان سومین شیخ از گروه مشایخ ویژه با عنوان «أحد من الأوتاد» معرفی کرده‌است: «خزانة الحکمة وممدوح أهله، شاه بن شجاع أبو الفوارس الکرمانی...» (البیاض و السواد، ۳۹/۸). می‌دانیم که شاه کرمانی از جوان مردان و علمای قوم بوده و صاحب آثاری که معروف‌ترین آن‌ها *مرآة الحکماء* بوده‌است. علاوه بر این از طریق شرح *سطحیات روزبهان* بقلی (روزبهان، ۱۹۸۱: ۳۵) نیز می‌توان دانست که او کتاب دیگری داشته به نام *خزانة الحکمة* بنابراین خواجه با آوردن *خزانة الحکمة* هم به نام کتابی از شاه اشاره کرده و هم به حکیم بودن او. به نظر می‌رسد که خواجه در افتتاح کتاب *البیاض و السواد* با باب الحکمة، نظر به ارادتش به شاه کرمانی و تألیفات او داشته‌است از سوی دیگر دور نیست که او نام پسر خود حکیم را هم بنا به تعلق خاطرش به حکمت و شاه کرمانی که از نظر او مصداق برجسته حکیم بوده‌است نهاده باشد» (پورمختار ۱۳۹۰: بیست‌ونه، سی). از طریق کتاب *جغرافیای حافظ ابرو* می‌دانیم که فرزندزادگان شاه شجاع کرمانی تا قرن نهم یعنی حدود ۴۰۰ سال پس از خواجه علی حسن همچنان در سیرجان می‌زیسته‌اند (خوافی، ۱۳۷۶: ۳/۱۶). طبعاً تألیفات شاه از جمله کتاب *مرآة الحکمای* وی نزد خانواده و ارادتمندان او در سیرجان و در رأس آنان خواه علی حسن موجود بوده‌است، و او به مصداق «أهل البیت أدری بما فی البیت» به میراث معنوی شاه اشراف و آگاهی دقیق داشته‌است. مخصوصاً که سیرجانی سخنانی از شاه نقل کرده که در منابع شناخته‌شده دیده نمی‌شود. بنابر آنچه گفته‌شد، اعتبار اقوالی که سیرجانی از شاه کرمانی نقل کرده بسیار زیاد است

۲-۳. علامات سه‌گانه از ویژگی‌های سبکی سخنان شاه کرمانی

یکی از ویژگی‌های سخنان بازمانده از شاه کرمانی آن است که اقوال آغاز شده با واژه علامت در آن‌ها بسیار است. در مروری بر اقوال ۱۰۳ تن از مشایخ معرفی شده در کتاب *طبقات الصوفیة سلمی* و شمارش تعداد اقوال آن‌ها که با کلمه «علامه» شروع می‌شوند، این آمار به دست آمد: سری سقطی ۲، بایزید بسطامی ۱، معروف کرخی ۲، احمد بن ابی الحواری ۱، ابوحفص حداد ۲، احمد بن عاصم ۱، ابوعثمان حیری ۲، شاه بن شجاع ۷، ابوبکر وراق ۱، ابو عبدالله سجزی ۱، ابو عمرو دمشقی ۱، عبدالله بن محمد خراز ۱، ابوالحسین وراق ۱، ابراهیم قصار ۱، ابوجعفر بن سنان ۱، محمد بن علیان ۲، ابوبکر دققی ۲، ابو عبدالله رودباری ۱.

مشاهده می‌شود که از بین ۱۰۳ شیخ مذکور در *طبقات الصوفیة* تنها ۱۷ نفر اقوال نشانه‌ای دارند و از ۳۰ مورد سخنان مشایخ که در آن کتاب با واژه «علامه» آغاز شده‌اند ۷ مورد آن‌ها یعنی قریب به یک‌چهارم از شاه کرمانی هستند. سخنان شاه که با واژه «علامت» آغاز شده‌اند را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، یکی اقوالی که به‌طور کلی به علامات پرداخته‌اند و دیگر اقوالی که در آن‌ها به علامات سه‌گانه اشاره شده‌است و چنان‌که در بحث از کتاب *مرآة الحکمای* او می‌آوریم، به‌نظر می‌رسد که آن کتاب یا بخشی از آن شامل همین نشانه‌شناسی‌های سه‌گانه می‌بوده‌است.

سُلْمی، قدیمی‌ترین شرح‌حال‌نویس شاه کرمانی در باره تألیفات او نوشته‌است: «و له رسالات مشهوره و المثلثه الّتی سَمّاها مرآة/الحکماء» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲). او رسالات مشهوری دارد و مثلثه‌ای که نامش را مرآة/الحکماء نهاده‌است. از کتاب‌ها و رساله‌های شاه امروزه چیزی در دست نیست. آنچه به نام او باقی مانده حدود هشتاد فقره سخن است که از گفتارها، تفسیرها، کتاب‌ها و نامه‌های او جدا شده و در آثار صوفیانه به‌طور پراکنده نقل شده‌اند. اما مرآة/الحکماء مشهورترین اثر شاه بوده‌است که سلمی آن را مثلثه خوانده‌است. مراد از این تعبیر که در کتاب‌های مؤلفان بعد به مثل و مثلث تصحیف شده، دقیقاً معلوم نیست. بعضی از محققان مثلثه را کتابی دانسته‌اند که در آن از سه موضوع نزدیک به یکدیگر صحبت شده باشد (ر.ک: عابدی، ۱۳۸۳: ۷۵۳). اما درباره این اصطلاح وجه دیگری به نظر می‌رسد و آن این که مرآة/الحکماء مجموعه‌ای از سخنان شاه بن شجاع، مشتمل بر نشانه‌های سه‌گانه بوده‌است. در سخنان باقی‌مانده از شاه کرمانی تعداد اقوالی که با واژه علامت شروع شده‌اند بیشتر است: علامت رجاء، علامت انس، علامت حکمت، علامت تقوی... و چنان که از مقایسه سخنان منقول از شاه در طبقات/الصوفیه سلمی با اقوالی که از سایر مشایخ در آن کتاب نقل شده دیدیم، بسامد اقوالی از شاه که با کلمه «علامت» شروع شده‌اند چندین برابر سایر مشایخ است. از دیگر سو بسامد سخنانی از شاه که در آن‌ها به علامت‌های سه‌گانه اشاره شده نیز بیش از سایر اقوال اوست: نشان‌های صبر، شکر، حُسن خُلق، تسلط شیطان... همه سه‌گانه است. این‌ها، فرضی را به ذهن متبادر می‌کند که مرآة/الحکماء کتابی بوده که شاه در آن به نشانه‌ها و مخصوصاً نشانه‌های سه‌گانه پرداخته بوده و به همین سبب به مثلثه مشهور بوده‌است. از آنجا که بیشتر اقوال نشانه‌شناسانه شاه، مربوط به تفسیر آیات قرآن هستند فرض مکمل، این است که این کتاب حاوی اقوال تفسیری شاه می‌بوده‌است.

گراملیش در بحث از ابوعثمان حیری می‌نویسد: «شاگرد او عبدالله رازی شعرانی از کتاب/ابوعثمان مطالبی چند برگزیده‌است که در آن‌ها در هر مورد از شاه کرمانی نقل قول می‌شود: «سه چیز نشان شکر است...»، «سه چیز نشان صدق است...»، «سه چیز نشان تفویض است...»، «سه چیز نشان سلامت سینه است...»، «سه چیز نشان هدایت است...» شاه کرمانی در موارد دیگر نیز اغلب از نشان سخن به میان می‌آورد» (گراملیش، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۰۶ و ۲۰۷).

ساختار سه‌گانه در سخنان شاه کرمانی ویژگی مهم سخنان اوست به حدی که تقریباً یک سوم از سخنان بازمانده از او چه با ذکر واژه علامت و چه بدون ذکر آن، دارای این ساختارند. البته از ذوالنون مصری هم سخنانی با این ساختار نقل شده اما بسامد آن‌ها بسیار کمتر از اقوال سه‌گانی شاه است. به‌عنوان نمونه در حقائق/التفسیر سلمی اقوال سه‌گانی منقول از شاه بیش از سه برابر این‌گونه اقوال ذوالنون است. در حقائق/التفسیر، ۳ مورد از این نوع سخنان از ذوالنون (ج ۱: ۱۶۷ و ۱۹۰ و ج ۲: ۱۹۴) و ۱۳ مورد از شاه کرمانی (ج ۱: ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۳۲ و ۳۱۶ و ج ۲: ۱۲۹ سه مورد و ۱۴۳ و ۱۸۳ و ۳۱۴ و نسخه کتابخانه فاتح ب شماره ۲۶۲ گ ۱۳۵ آ و ۲۶۲ ب) نقل شده‌است.

۳-۳. قاعده استناد به اشهر

در یک نگاه تاریخی به مجموعه آفریده‌های زبانی حکیمان، شاعران و سخنوران دیده می‌شود که بسیاری از سخنان ماندگار از گوینده اصلی به شخص/اشخاص دیگری منسوب شده‌اند. این انتساب‌های نادرست گاه به‌عمد از روی حبّ و بغض یا در جهت استفاده‌های متنوعی که از آن‌ها ممکن بوده‌است، انجام شده و گاه به‌سهو در طی نقل شفاهی از جمله خبط حافظه و... یا در نقل کتبی و به دلایلی از جمله اشکالات مربوط به خط و منابع کتبی صورت می‌گرفته‌است. این امر در مورد جملات حکیمانه و قصار و اشعار کاملاً رایج است. آنچه در این زمینه به‌عنوان قاعده می‌تواند ذکر شود آن است که در این انتساب‌ها معمولاً کلام شخص کم‌شهرت به شخص مشهور منسوب می‌شود. در ادبیات فارسی نمونه‌های این امر بسیار است چنان که بیت‌های به وزن متقارب و با مضمون حماسی معمولاً به فردوسی و بیت‌های به وزن رمل مسدّس مقصور و با مضامین عرفانی/حکمی معمولاً به مولانا و

رباعیات با محتوای خیامانه به عمر خیام منسوب می‌شده‌اند. با توجه به این حقیقت که می‌توان آن را «قاعده انتساب به اشهر» نامید، این فرض که اقوال ذوالنون مصری با شهرت فوق‌العاده او در تاریخ تصوف اسلامی به شاه شجاع کرمانی که به مراتب نسبت به او شهرت کمتری داشته منسوب شده‌باشد طبیعی نمی‌نماید بلکه طبیعی آن است که اقوال شاه کرمانی به ذوالنون مصری منسوب شده‌باشد. این انتساب می‌تواند حاصل اشتباه در نقل‌های مکرر شفاهی یا مکتوب در خانقاه‌ها و نیز بین علاقه‌مندان معارف مشایخ باشد. یا اینکه حتی ممکن است ناشی از سودجویی افرادی که در کار خریدوفروش کتاب‌ها و اجزای سخنان بزرگان می‌بوده‌اند باشد. توضیح اینکه در خریدوفروش کتاب‌ها، رساله‌ها و اجزاء سخنان مشاهیر در ادوار گذشته گاه سودجویانی نام مؤلف کتابی را به نامی جذاب و پرمشتری تغییر می‌داده‌اند تا آن را زودتر/گران‌تر بفروشند. به‌عنوان مثال به‌نظر می‌رسد نام کتاب *البیاض و السواد* تألیف خواجه علی حسن سیرجانی به همین دلایل سودجویانه به *جدوة الاصطلاء و حقیقه الاجتلاء* تغییر داده و به محیی‌الدین ابن عربی منسوب شده باشد (نک: پورمختار ۱۳۹۰: ۴۷). با توجه به این قاعده انتساب سخنانی از شاه کرمانی کم‌شهرت به ذوالنون مصری مشهور پذیرفتنی‌تر است تا عکس آن.

۴-۳. حجم فوق‌العاده کتاب *حلیه الأولیاء* و اقوال ذوالنون در آن

کتاب *حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء* بسیار مفصل است. این کتاب در ۱۰ جلد با حروف ریز چاپ شده‌است که اگر متوسط هر جلد را ۴۰۰ صفحه بگیریم ۴۰۰۰ صفحه می‌شود. متنی با این حجم اگر با حروف معمولی چاپ شود، کتابی با حدود ۱۰۰۰۰ صفحه خواهد شد بدیهی است که در چنین کتابی امکان اشتباه به تناسب حجم آن بالا خواهد بود. از سوی دیگر حجم اقوال منقول از ذوالنون مصری در *حلیه الأولیاء* بیش از اقران اوست. یک مقایسه بین تعداد اقوال منقول از ذوالنون با مشاهیر صوفیان هم‌تراز او نشان‌دهنده کثرت غیرطبیعی اقوال اوست. این در حالی است که در منابع تصوف معمولاً میزان اقوال منقول از بضعی از این اشخاص مثلاً جنید بغدادی بیشتر از اقوال ذوالنون است.

یحیی بن معاذ ۲۶ صفحه^۱، جنید ۱۶ صفحه^۲، سهل بن عبدالله ۲۳ صفحه^۳، بایزید ۷ صفحه^۴، ابوسلیمان دارانی ۲۶ صفحه^۵، ذوالنون مصری ۶۶ صفحه^۶

چنان‌که دیده می‌شود میزان اقوال ذوالنون سه و یا چهار برابر دیگر مشایخ برجسته است و این فرض را پیش می‌آورد که شاید بخش اقوال ذوالنون مصری در *حلیه الأولیاء* به سخنان دیگر بزرگان قوم آمیخته باشد

۵-۳. انتساب سخن شاه کرمانی به ابوسعید ابوالخیر

در بعضی منابع سخنی از ابوسعید ابوالخیر نقل شده‌است که در واقع سخن شاه کرمانی است: شیخ ما گفت من نظر الی الخلق طالت خصوصته معهم و من نظر الیهم بعین الحق استراح منهم (میهنی، ۱۳۸۱: ۱/۲۹۱). این سخن را عطار در ضمن سخنان ابوسعید به این شکل آورده: هر که نظر کند به خلق به چشم خلق خصومت او دراز شود و هر که نظر کند به خلق به چشم حق باز رهد (عطار، ۱۳۹۸: ۹۱۰).

۱. (ج ۹: از ص ۲۵۴ تا ۲۸۰)

۲. (ج ۹: از ص ۲۵۵ تا ۱۸۷)

۳. (ج ۹: از ص ۱۹۰ تا ۲۱۳)

۴. (ج ۱۰: از ص ۳۳ تا ۴۰)

۵. (ج ۱۰: از ص ۲۵۴ تا ۲۸۰)

۶. (ج ۹: از ص ۳۳۱ تا ۳۹۵ و ج ۱۰ ص ۳ تا ۴)

شفیعی کدکنی در تعلیقات/سررالتوحید در این باره می‌نویسد: «مسلماً گفته بوسعید نیست، بلکه او روایت‌کننده سخن دیگری است. اصل سخن از شاه بن شجاع کرمانی است که: من نظر الی الخلق بعینه طالت خصومته معهم ومن نظر الیهم بعین الله عذرهم فیما هم فیهِ و قلّ اشتغاله بهم. و همین سخن او را سلمی به گونه‌ای دیگر نقل کرده‌است در ذیل آیه لا تثریب علیکم، قال شاه الکرمانی من نظر الی الخلق بعین الحق سلم من مخالفاتهم ومن نظر الیهم بعینه أفنی آیامه فی مخاصماتهم ألا تری یوسف لماً علم مجاری القضاء عذر إخوته فقال لا تثریب علیکم الیوم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲/۸۲۱).

این سخن را سلمی در رساله الملامتیة خود به روایت از جدش به نام شاه نقل کرده‌است: سمعتُ جدی إسماعیل بن نجید یحکی عن شاه الکرمانی أنه قال: من نظر الی الخلق بعینه طالت خصومته معهم ومن نظر الیهم بعین الحق عذرهم فیما هم فیهِ وعلم أنهم لا یستطیعون غیر ما جبروا علیه (سلمی، ۱۳۷۲: ۲/۴۲۶). سلمی این سخن شاه را یک بار دیگر هم در رساله جوامع آداب الصوفیة نقل کرده (سلمی، ۱۳۷۲: ۱/۳۵۷) و یک بار هم در حقایق التفسیر (فاتح ۲۶۲ گ ۱۳۵ آ) ابونعیم نیز آن را در حلیة الأولیاء به نام شاه آورده‌است (الأصفهانی، بی‌تا: ۱۰/۲۳۷).

بنابر آنچه آمد در صحت انتساب این قول به شاه کرمانی تردیدی نیست. به نظر می‌رسد این سخن شاه را شیخ بوسعید بر زبان رانده و مریدان/دوستان او به عنوان اینکه سخن خود اوست یادداشت و نقل کرده‌اند.

۳-۶. انتساب سخن شاه به بایزید بسطامی

سخنی که در بند پیشین از شاه نقل کردیم، در کتاب النور به سه شکل نزدیک‌به‌هم، نقل و به بایزید بسطامی منسوب شده‌است: من نظر الی الخلق بعین العلم مقتهم و هرب الی الله عزوجل ومن نظر الیهم بعین الحقیقة عذرهم وکان طریقاً لهم الیه. (بدوی، بی‌تا: ۱۰۵)

من نظر الی الناس بالعلم مقتهم ومن نظر الی الناس بالحقیقة رحمهم (همان: ۱۰۸).

من نظر الی الخلق بالخلق أبغضهم ومن نظر الی الخلق بالخالق رحمهم (همان: ۱۰۹).

این سخن با آنچه از قول شاه کرمانی در بند پیشین نقل کردیم تفاوت دارد اما ساختار اصلی آن با سخن شاه یکسان است. این سخن شاه را ابوعبدالرحمن سلمی از قول جد خودش ابوعمر بن نجید و نیز در حقایق التفسیر در تفسیر آیه قال لا تثریب علیکم الیوم (یوسف، ۹۲)، به نام شاه آورده‌است. با توجه به آنچه درباره وثاقت اقوال منقول از سلمی از طریق جدش در بالا گفتیم انتساب این سخن به شاه کرمانی مستندتر از انتساب آن به بایزید است. نیز با توجه به آنچه در بالا درباره انتساب به شهر گفتیم طبیعتاً با شهرت فوق‌العاده‌ای که بایزید بسطامی در تصوف داشته و دارد انتساب قول شاه به او طبیعی‌تر می‌نماید تا برعکس.

۳-۷. انتساب سخن شاه به ابوعثمان حیری

وقال شاه: الإخلاص نسیان رؤیة الخلق بدوام النظر الی الله عزوجل (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۱).

این سخن را که خواجه علی سیرجانی به نام شاه آورده، در تهذیب‌الأسرار (خرکوشی ۱۹۹۹: ۱۸۰) و رساله قشیریه (قشیری ۱۹۸۹: ۳۱۶) با تفاوت اندکی (الإخلاص نسیان رؤیة الخلق بدوام النظر الی (فضل) الخالق) به ابوعثمان حیری نیشابوری منتسب شده‌است. با توجه به آنچه پیش ازین درباره اعتبار روایت اقوال شاه از طریق خواجه علی سیرجانی گفتیم، استناد این قول به شاه کرمانی موثق‌تر است. از سوی دیگر دیدیم که ابوعثمان حیری به عنوان مهم‌ترین شاگرد شاه کرمانی دفتری از اقوال شاه داشته که دیگرانی از قبیل عبدالله رازی از آن نقل می‌کرده‌اند. طبیعی است که خود ابوعثمان حیری نیز اقوالی از شاه را از آن دفتر یا از حافظه در مجالس خویش نقل کرده باشد و حاضران مجلس آن سخن را گفته خود او محسوب و به نام او نقل کرده باشند. با توجه

به تفات انتهای این قول در نقل سیرجانی و رساله قشیریه، محتمل است که روایت رساله ترکیبی از قول شاه و شرح آن توسط ابوعثمان حیری باشد.

طول العتاب فرقة و ترک العتاب حشمة (خطیب بغدادی، ۲۰۰۱: ۱۰/۱۴۵).

خطیب بغدادی به یک واسطه از ابوبکر پسر ابوعثمان حیری نقل می‌کند که این سخن را از پدر خویش شنیده‌است. اما این قول در واقع بخشی از یک نامه شاه کرمانی به ابوعثمان حیری است که خرگوشی در تهذیب/الأسرار آورده‌است: و کتب شاه الکرمانی إلى أبي عثمان: أما بعد فإن ترک العتاب وحشة و طول العتاب فرقة» (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۵۳۵). ظاهراً این سخن را ابوعثمان نقل کرده و پسر او آن را شنیده و آن را کلام پدر خود دانسته و با تقدیم و تأخیری در اجزای سخن روایت کرده‌است. تصریح خرگوشی در تهذیب/الأسرار در باب این قول به‌عنوان بخشی از آغاز یک نامه شاه به ابوعثمان، تردیدی در انتساب آن به شاه کرمانی باقی نمی‌گذارد.

نتیجه‌گیری

در بین حدود هفتاد قول که از شاه بن شجاع کرمانی (م. ۲۸۸ق) باقی مانده‌است، ۸ قول با ذوالنون مصری (م. ۲۴۵ق) و یک قول با بایزید بسطامی (م. ۲۶۱ق) و دو قول با ابوعثمان حیری نیشابوری (م. ۲۹۸ق) و یک قول با ابوسعید ابوالخیر (م. ۴۴۰ق) مشترک است. در مقاله حاضر، در باب گوینده اصلی این سخنان بحث شده و با توجه به استدلال‌های ذیل، انتساب این سخنان به شاه کرمانی مرجح دانسته شده‌است: اعتبار و وثاقت بالای راویان سخنان شاه کرمانی، قاعده استناد به اشهر، توجه به اقوال سه‌گانی به‌عنوان یک ویژگی سبکی سخنان شاه شجاع کرمانی، حجم فوق‌العاده کتاب حلیه/الأولیاء و سخنان ذوالنون در آن که امکان اشتباه را بیشتر می‌کند.

منابع

- الاصفهانی، ابونعیم (بی تا). *حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، بیروت: دار الفکر.
- ابن الاثیر (۲۰۰۳/۱۴۲۴). *المختار من مناقب الأخیار*، تحقیق مأمون الصّاعرجی، عدنان عبدربه، محمد ادیب الجادر، الامارات العربیة المتحدّة: مرکز زاید للتراث والتاریخ.
- ابوحامد کرمانی (۱۳۷۳). *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر میرزا محمدابراهیم خبیبی، تصحیح باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کورش.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۸۶). *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمد سرور مولایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۸). *سطحات الصوفیة*، کویت: وكالة المطبوعات.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۹۸۱). *شرح سطحات*، به تصحیح و مقدمه فرانسه هانری کرین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۸). «سلمی نیشابوری»، در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- پورمختار، محسن (۱۳۹۰). *مقدمه بر البیاض و السواد*، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین آلمان.
- پورمختار، محسن (۱۳۹۷). *شاه شجاع کرمانی*، کرمان: انتشارات یادگاران همایون.
- خرگوشی نیشابوری، عبدالملک بن محمد ابراهیم (۱۹۹۹). *تهذیب الأسرار*، به کوشش بسام محمد بارود، چاپ اول، المجمع الثقافی، ابوظبی.
- خطیب بغدادی (۲۰۰۱). *تاریخ بغداد*، تصحیح بشّار معروف عوّد، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- خوافی، شهاب‌الدین عبدالله (حافظ ابرو). (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*، به تصحیح صادق سجادی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- سراج طوسی، عبدالله بن علی (۱۹۱۴ م). *اللمع فی التصوف*، تصحیح رنولد الن نیکلسون، لیدن: انتشارات بریل.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان (۱۹۶۹). *طبقات الصوفیة*، به تصحیح نورالدین شریبه، چاپ دوم، قاهره: مکتبه المیانجی.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان (۲۰۰۱/۱۴۲۱). *حقائق التفسیر*، تحقیق سید عمران، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان (۲۰۰۹). *رسائل صوفیة*، به تصحیح گرهارد باورینگ؛ بلال أرفه لی، چاپ اول، بیروت: دارالمشرق.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان (۲۰۱۰). *مسائل وتأویلات صوفیة*، به تصحیح بلال أرفه لی؛ جرهارد بورینگ، چاپ اول، بیروت: دارالمشرق.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان (۱۳۷۲). *مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی*، گردآوری نصرالله پورجوادی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان، *حقائق التفسیر*، نسخه شماره ۲۶۲ استانبول: کتابخانه فاتح.
- السیرجانی، ابوالحسن علی بن الحسن (۱۳۹۰). *البیاض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید والمراد*، تصحیح محسن پورمختار، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین آلمان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱). *مقدمه و تعلیقات اسرار التوحید*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آگه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *تعلیقات الهی نامه عطار*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- عابدی، محمود (۱۳۸۳). *تعلیقات کشف المحجوب هجویری*، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۸). *تذکره الاولیاء*، به تصحیح محمدرضا شفیی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- عقیقی، ابوالعلاء (۱۳۷۲). *الملامتیة الصوفیة وأهل الفتوة*، ترجمه مهدی تدین، در مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قشیری، عبد الکریم (۱۹۸۹). *الرسالة القشیریة*، تصحیح عبد الحلیم محمود و...، قاهره: دار الشعب.
- گراملیش، ریشارد (۱۴۰۱). *پیشگامان کهن تصوف*، ترجمه شیرین شادفر، تهران: انتشارات حکمت.
- محمد بن منور (۱۳۷۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ أبی سعید*، تصحیح محمدرضا شفیی کدکنی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگه.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*، به تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.

هُجْویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳). کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.